

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که آن روایت را من عرض کردم که اصلش از کتابی بود ، من مذاهبی را که گفتیم زیدیه را چون نگفته بودم وضعی که پیدا کردیم خیلی برای ما مراجعه‌ی جدید مشکل است ، علی ای حال تصادفا دیشب این کتاب الاحکام را به یک مناسبتی پسر من آورد بالا کتاب الاحکام کتاب اساسی زیدی هاست در دو جلد است و انصافا هم کتاب لطیفی است یعنی انصافا نمی شود انکار کرد .

این کتاب را یحیی بن الحسین از ائمه‌ی زیدیه که فعلا ملقب است یعنی از همان قدیم الامام الهادی این الامام الهادی در فقه زیدیه مراد این است یحیی بن الحسین ایشان نوه‌ی قاسم رستی است ، یحیی بن الحسین بن قاسم رستی ، خود قاسم رستی هم از ائمه‌ی مذهب است در میان زیدیه البته به لحاظ شان امامتش خیلی بالاست اما دیگر به او مذهب خاصی نسبت نمی دهند جزو فقهای بزرگ زیدیه است اما یحیی بن الحسین را اصطلاحا الامام الهادی می گویند همین الان که در خدمتان هستیم این زیدیه‌ی یمن آقایانی که در یمن هستند اینها هادوی هستند اصطلاحا به آنها هادوی می گویند اینها تابع یحیی بن الحسین هستند .

و این یحیی بن الحسین اولین کسی است که از مدینه هجرت کرد و رفت به طرف یمن و تصادفا همین شهر صعده رفت اسم صعده را زیاد می شنوید این مرکز اساسی زیدیه است یعنی اولین جایی که ایشان نشر دعوت کرد در صعده بود . یک وقتی هم ما با بعضی هایشان رفیق بودیم گفتیم که اگر بشود بعضی از آقایان بیایند بروند مثلا صعده از فضلالی خودمان و مثلا آن جا یک مرکزی را یک مجمعی را برای فقه اهل بیت فقه ما به اصطلاح آن رفیق من گفت شهرهای دیگر می توانید بروید صعده نمی شود ، صعده مثل فیضیه‌ی قم است فکر صعده را نکنید این صعده سرش این است صعده‌ی یمن .

اساس یعنی اولین شخصی که البته این تصور هست که زیدیه اساسا در یمن بودند ، اصل حکومت زیدیه در ایران است اشتباه نشود سال ۲۵۰ در زمان امام هادی صلوات الله و سلامه علیه ابو محمد حسن بن زید الداعی ایشان چون اصولا شمال ایران طبرستان و دیلم و اینها مجموعه‌ای ما بین گلستان و گیلان و مازندران این توسط به قول امروزی ها اعراب مسلمان ها فتح نشد چون منطقه‌ی کوهستانی بود فتح نشد ، این ائمه‌ی زیدیه ، چون عرض کردم اینهایی که قائل به مخصوصا قیام مسلحانه بودند چون در مرکز دنیای اسلام مثل مکه مدینه

مثل کوفه مثل بصره قیام‌های زیادی انجام دادند و این قیام‌ها شکست خورد همه‌ی قیام‌ها شکست خورد لذا تدریجا این‌هایی که بودند می‌رفتند مناطق دور دست حتی خوارج .

خوارج خوب مدت‌ها در متن کشورهای اسلامی ، اولش هم ظهورشان در کوفه بود زمان امیرالمؤمنین حتی بعدها عده‌ای از خوارج تا کوفه هم حمله کردند لکن خوب شکست خوردند لذا تدریجا هم خوارج هم زیدیه و هم مثلاً شیعیانی که جزو غلو سیاسی بودند اینها غالباً یا می‌رفتند مناطق دوردست یا مناطق کوهستانی که دست حکومت از آنها خالی باشد .

لذا الان هم مثلاً خوارج همیشه در آن زمان در سجستان آخر مرز بود الان هم اگر دقت کنید در مثل یمن هستند یک مقداری شان در مثل عمان معذرت می‌خواهم و شمال آفریقا مناطق دوردست بود طبیعت خوارج این طور بود زیدیه هم همینطور .

زیدیه در طبرستان با همان اخلاقشان و سلوکشان کم کم مردم به اینها علاقه پیدا کردند اصلاً ایمان آن منطقه توسط زیدی‌ها شد مناطق شمال ایران و حکومت‌شان هم توسط حسن بن زید المعروف ابو محمد الداعی ایشان لقب داعی دارند ، مجموعاً ائمه‌ی زیدیه‌ی طبرستان شش نفر هستند بزرگان‌شان که از همه‌شان بزرگتر همان حسن بن علی که ملقب است به اطروش ، چون در یکی از جنگ‌ها گوشش آسیب دید ، اطروش یعنی کر ، یکی از جنگ‌ها گوشش کر شد ایشان اطروش .

این جد مادری سید مرتضی است حسن بن علی ، الان هم در آمل و اطراف آمل شش تا حرم‌شان هست زیدیه از یمن ، الان این ایام که خوب جنگ است اما ایامی که عادی بود من می‌شناختم می‌آمدند زیارت ائمه‌ی خودشان شش تا حرم دارند در آمل البته فرض کنید مثلاً خیلی علنی نبود ، به هر حال اینها از همه‌شان بزرگتر اوست اما مدعی یعنی کسی که مؤسس این دوله بود تا حدود چهارصد و خورده‌ای و اینها بودند این حسن بن زید است و ایشان در سال ۲۵۰ زمان امام هادی به قدرت رسید و عرض کردیم ۲۹۷ یعنی ۴۷ سال بعد هم اسماعیلی‌ها در مصر به قدرت رسیدند .

یکی از حضار : فاطمیون ؟

آیت الله مددی : فاطمیون ، اسماعیلی هستند دیگر فاطمیون در مصر به قدرت رسیدند .

حکومت فاطمیون در مصر ۲۷۰ سال بود و این ازهر هم آنها درست کردند یعنی ۷۰ سال تقریباً نزدیک ۸۰ سال بعد از تاسیس مصر این جامع بود یعنی به اصطلاح الجامع جامع به اصطلاح در آن زمان مسجدی بود که درش نماز جمعه خوانده می‌شد الان عرب‌ها جامع به مطلق مسجد می‌گویند اشتباه نشود اما جامع در آن زمان جایی بود که نماز جمعه در آنجا اقامه می‌شد نه مطلقاً مسجد باشد .

و به اسم حضرت زهرا هم اسمش را ازهر گذاشتند . الان در مصر غیر از الجامع الازهر چون دیدم بعضی از آقایان ما اصلا ملتفت نیستند اینجایش در بحث مکاسب نیست ولی گفتیم یک توضیحی هم بدهیم بعدها این ازهر که حوزه علمی هم هست خارج مصر ، حالا که ظاهرا داخل مصر یک دانشگاهی را درست کرد آن هم اسمش را گذاشتند جامعة الازهر آن الف لام ندارد جامعة یعنی دانشگاه آن درس همین فیزیک و شیمی و حقوق انسانی و این جور چیزها کلام و این جور چیزها خوانده می شود لذا الجامع الازهر مسجد است آن وقت این مسجدش رواق رواق است رواق فلان ، درس ها غالبا در جامع ازهر بود درس ها در رواق ها در اروقه ی مختلف جامع ازهر بود این که اخیرا درست کردند نمی دانم زمان یکی دو تا رئیس جمهور قبلی درست شد جامعة الازهر است تاسیسش را دقیقا نمی دانم این اصلا دانشگاه است دانشگاه رسمی است هم علوم انسانی و اینها آنجا درس خوانده می شود آن یکی با الف و لام است این یکی بدون ال ف و لام است اشتباه نشود آن جامع است این جامعة است جامعة یعنی دانشگاه .

علی ای کیف ما کان در حکومت فاطمیان ۲۹۷ درست شد این که ما گاه گاهی صحبت از غلو و امثال شلمغانی و اینها می شود و که اینها فقط مانده بود شیعه ی امامیه که دنبال کاری بودند این هم در بغداد ۳۳۴ با آمدن آل بویه در بغداد حکومت رسما احتمال آل بویه هم زیدی بودند برای شمال ایران بودند ولکن شیعه به هر حال نفوذ پیدا کرد یعنی ۲۵۰ زیدیه در طبرستان ۲۹۷ اسماعیلی ها در مصر و ۳۳۴ آن قلب دنیای اسلام که بغداد بود توسط شیعه مورد توجه قرار گرفت و عرض کردیم حکومت به اصطلاح یعنی نفوذ شیعه در حقیقت و الا خلیفه ، خلیفه ی سنی بود و ۱۸ سال بعد از اینکه اینها سر کار آمدند نفوذی که آل بویه داشتند سبب شد که خلیفه ی سنی روز غدیر را رسما عید بگیرد این اولین عید در دنیای اسلام است سال ۳۵۲ ابن اثیر هم نوشته ، نوشته متأسفانه به سبب غلبه ی روافض و ضعف سنت توانستند روز هجدهم غدیر را رسما خلیفه را بنشانند به عنوان عید ، این اولین عید رسمی در دنیای اسلام است اما در حکومت ها اولین بار توسط فاطمی ها در مصر شد ۵۰ سال قبلش به نظرم سال ۳۰۲ است آن که توسط دستگاه خلافت شد به اسم خلافت توسط فاطمی ها بود لکن آن که در کل دنیای اسلام رسما غدیر عید اعلام شد ۳۵۲ توسط ظهور شیعه در بغداد انجام گرفت و مدت این حکومت در بغداد ۳۳۴ شروع شد ۴۵۰ آخر ۴۴۹ است حالا می گویند ۴۵۰ با آمدن سلاجقه این مغول نیست اشتباه نشود سلاجقیان آمدند همین کشوری که به نام ازبکستان است ماوراء النهر اینها آمدند و یک شرحی دارد تاریخی که شیخ طوسی رفت به سمت نجف ، نجاشی هم معلوم نیست کجا رفت می گویند مطار آباد رفته اطراف بغداد شیخ نجاشی مجهولا فوت کرده تاریخش معروف ۴۵۰ همان سال است ، اما روشن نیست قبر ایشان هم روشن نیست کجاست ، رضوان الله علیهم اجمعین .

این مجموع این حکومت شیعی در بغداد به این معنا حکومت ۱۱۶ سال است از ۳۳۴ تا ۴۵۰ اما همین الان که من در خدمت شما هستم اکثر معارف حوزوی ما تابع این مکتب است که اصطلاحاً ما من از آن تعبیر می‌کنم مکتب دوم بغداد آن بزرگانی که ما داریم امثال شیخ طوسی و شیخ مفید و سید رضی و سید مرتضی و الی آخره اینها برای، ابن قولویه چون ابو قولویه برای قم بود ۳۳۷ آمد به بغداد این به این حساب و معنا ایشان هم بغدادی حساب می‌شود خود کلینی برای قم بود آمد به بغداد.

علی ای حال کلینی ۵ سال قبل از آمدن آل بویه فوت می‌کند، اما مرحوم ابن قولویه ۳ سال بعد از آمدن آل بویه می‌آیند به بغداد و عده‌ی زیادی از علمای قم می‌آیند به بغداد حالا من نمی‌خواهم اینجا اسم ببرم جایش اینجا نیست علی ای حال یک چیز عجیبی این است که در این مدت ۱۱۶ سال ۹۰ درصد معلومات حوزوی ما در رجال و فهرست و حدیث و تفسیر و کلام و فقه و فقه تطبیقی و فقه تقریعی و فقه ماثور و شما آن چه که الان می‌خواهید حساب بکنید ۹۰ درصد معلومات حوزوی ما متأثر به این مکتب دوم بغداد است نه به مکتب بغداد مثل ابن ابی عمیر ما مثل ابن ابی عمیر و یونس بن عبدالرحمن را مکتب اول بغداد می‌دانیم.

تأثیر داشتند اما تأثیری که الان ما داریم همین لحظه که من در خدمتتان هستم بالای ۹۰ درصد شاید ۹۲ - ۹۳ درصد است ۶ - ۷ درصد به قم است و الا بیشترش تابع ما مکتب بغداد هستیم که آل بویه به بغداد آوردند.

علی ای کیف ما کان یک مقداری از بحث خارج شدیم جناب یحیی بن الحسین در زمان امام هادی متولد شده لکن وقتی رفت به نجف به نظر ۲۷۰ است به یمن به نظر حدود ۲۰ سال بعد از زیدیه‌ی ایران است، حتی می‌گویند مکاتبات هست بین او و زیدیه حالا شرح نمی‌خواهم بدهم وارد بشوم و می‌گویند قسمتی از این کتاب در حال جنگ نوشته است اصلاً یعنی صبح‌ها مشغول جنگ بود شب این کتاب را نوشته اگر راست باشد انصافاً کتاب هم کتاب مفیدی است چاپ شده تحقیقی هم کردند یمنی‌ها چاپ کردند متأسفانه این یحیی بن الحسین با شیعه خیلی بد است متأسفانه این قسمتش حذف بشود بد نیست اجمالاً.

تصادفاً جلد دومش دیشب یک جریانی شده بود آوردند نزد من دیدم همین حدیث را نقل کرده است با همان متن عبدالله بن عمرو البته ایشان این طور دارد که لا یجوز بیع و سلف و لا بیع ما لیس عندک، لم یقبض نه، و ربح ما لم یضمن خیلی شبیه آن متن است. بعد می‌گوید و کذلک بلغنا عن رسول الله بعد از اینکه خودش فتوا می‌دهد، چون گفتم من زیدیه را چند دفعه گفتم زیدیه را مطلع نیستم دیشب پیدا کردیم عجیب است همان متن رباعی را ایشان آورده لکن به عنوان و کذلک بلغنا عن رسول الله و الا اول فتوای خودش را آورده است.

و این تایید این مطلب می کند که مثلاً در کتاب دعائم آمده عن جعفر بن محمد عن ابیه عن آبائه این درست نیست انصافاً از طریق اهل بیت نقل نشده عن رسول الله نقل شده است ، البته ایشان ۱۰۰ سال بعد از موسی بن جعفر هستند ، ایشان خود ایشان آن ۱۷۰ - ۱۸۰ است ایشان ۲۷۰ - ۲۸۰ است .

علی ای حال در کتاب ایشان این مطلب آمده عین همان چهارتا و فتوا هم داده ایشان این هم گفتم امروز اضافه کنم چون خبر نداشتم که آیا زیدیه اصولاً دارند این حدیث را یا نه اما ندیدم حالا با سند بگویند یا از چه کسی آن که الان اینجا دیدم البته کتاب های دیگر دارند که شرح دادند و من هم دارم کتاب های ایشان را اما فعلاً چیزی نشد مراجعه کنم ، فقط همین را پیدا کردم و این کتاب الاحکام انصافاً خوب است خیلی خوب است نگاه کردنش خوب است عرض کردم یک جاهایی که با شیعه مخالف است بعضی جاهایش خیلی تند شده خیلی اهانت می کند به شیعه و از ادب و ناحیه ی ادب خارج شده است .

علی ای حال البته ما سال ها در فکر بودیم که جبران بکنیم کار ایشان ، لکن دیگر خوب این قضایای خاص پیش آمد و نشد چون رابطه ای که ما با آنها داریم قبل از این حرف ها بود . علی ای حال این راجع به این مساله این هم خودش یک دردی است که باید حل بشود این راجع به این قسمت که این حدیث .

پس تا اینجا ثابت شد انصافاً این حدیث به این عنوان در فقه اهل بیت نیامده یک سند معتبر و روشنی الان سه تا سند برایش نقل کردیم یک سند روشنی که بخواهیم رویش اعتماد بکنیم نیامده است ، در صدوق آمده از طریق شعیب بن واقد که کلاً مجهول است و در کتاب به اصطلاح تهذیب شیخ دوبار آمده از نوادر الحکمة یکی از طرق فقه فطحیه است که خوب فقه اهل بیت و فقه ما نبوده یکی هم از طریق است که انصافاً سندش بد نیست سلیمان بن صالح در آخرش دارد که ثابت نیست و از طریق روات معروف ما مثل محمد بن مسلم و زراره و اینها نیامده است این متن چهار تایی اصولاً از طریق معتبر ما نیامده است .

اما چرا حالا فرض کنید آقای خوئی گفته آن یکی سندش معتبر است آن یکی هم برای عمار ساباطی را هم آقای خوئی قبول دارند روی مبانی ایشان قابل قبول است اما عرض کردیم انصافاً هر دوی شبیه دارند ، این راجع به موضوع ما راجع به آن .

در راجع به بیع ما لیس عندک یک روایت واحده ای داریم از عبدالرحمن بن حجاج که اصلاً مناظره می کند با امام صادق ، امام می گوید چرا گفتم فاسد است گفت لانه باع ما لیس عنده آن وقت امام رد می کنند این را ما داریم این در طرق اصحاب ما آمده است ، یک قسمتش هم که شرطین فی بیع بود این هم ما داریم اما از کتاب سکونی آمده و از طریق آن روایت محمد بن قیس هم آمده که سندش معتبر است .

از آن راه هم آمده لکن روایت محمد بن قیس یک ذیلی دارد که کار را مشکل می کند لذا الان من دیگر بخواهم باز وارد این بحث بشوم طول می کشد فعلا این بحث را تا همین جا رها می کنیم و می رویم دنباله ی روایت .

عرض کردیم در اول بحث راجع به بیع فضولی و این که باید ملک انسان باشد ملک دیگری نمی شود ، البته یک نکته ی اساسی فراموش نکنید این روایات در فضولی است که ما الان بخواهیم بگوییم نیست ان لا تبیع ما لیس عندک لا تبع ما لیس عندک در بیع فضولی که الان محل بحث ماست نیست ، محل بحث ما در فضولی کجاست شما کتاب زید را بگیرید به عنوان زید بفروشید این ، لا تبع ما لیس عندک چیزی را که نداریم به عنوان خودتان بفروشید دقت کردید ؟

آن روایت لا تبع ما لیس عندک روشن شد ؟ و لذا شیخ می گوید بعد و لذا شیخ یک مساله ای بعد در فضولی چند تا مساله قرار داده این را مساله ی دیگری قرار داده که من یک چیزی را مالک نباشم به اسم خودم بفروشم بعد بروم بخرم به آن آقا بدهم . فضولی متعارف ما نه کتاب برای زید است من به عنوان زید بفروشم به عنوان خودم نفروختم به عنوان زید بفروشم که بعد زید راضی بشود بگوید بله اجازه دادم . یکی از حضار : غلط نیست ، گزینه ی اعم است شاید دزدی کرده به عنوان خودش می فروشد ؟

آیت الله مددی : دزدی کرده به عنوان خودش خوب آن بحث دیگری است دزدی کرده ، دزدی که اصلا باطل است بیع دزدی .

علی ای حال بیع مسروق علی ای حال روشن بشود و لذا شیخ در اینجا می گوید کما سیاتی این سیاتی ایشان ۵۰ - ۴۰ صفحه ی بعد است حالا من می خوانم عبارت شیخ را می خوانم این سیاتی ایشان نزدیک نیست ، این را شیخ می گوید این روایات علی تقدیر قبولش لا تبع ما لیس عندک یعنی تو نفروش نه اینکه برای زید نفروشی ، حالا توضیحات دیگر هم دارد یک توضیحاتی در جواب است هنوز خود روایت را نخواندیم که به جوابش برسیم .

علی ای حال و لذا شیخ می گوید این روایت در محل خودش معارض دارد نه در فضولی ، در این که شما چیزی را نداشته باشید به عنوان خودتان بفروشید عرض کردم این متعارف بوده می آمده نیم کیلو چای از یک کسی می گرفته می رفته در دکان یک بقال می گفته آقا چند می خرید مثلا می گفته کیلویی ۲۰۰ تومان بعد می گوید خوب از این من برای شما ۱۰ کیلو می آورم بعد می رفته از او می خریده به ۱۸۰ تومان به این می داده ۲۰۰ تومان این متعارف بوده بنکدار به آن می گویند اصطلاحا کار بنکدارها هم یک مقدارش همین بود این متعارف بوده است .

این چیز دیگری است غیر از فضولی است آن فضولی که ما داریم می‌گوییم این را به عنوان مالکش بفروشد مالک اجازه بدهد مالک راضی باشد این فضولی متعارف ماست اما لا تبع ما لیس عندک آن خودش دارد می‌فروشد به اسم خودش هم دارد می‌فروشد اما مالک نیست بعد می‌رود مالک می‌شود می‌دهد این بحث غیر از آن بحث است دقت فرمودید؟

یکی از حضار: تفاوتش در اطلاع طرف مقابل است یا نیت خودش است؟

آیت الله مددی: نیت خودش است، نیت کرده است، می‌گوید من این کتاب برای زید است دارم به تو می‌فروشم این قدر بعد به زید می‌گوید او می‌گوید خوب نرخی فروختی من قبول دارم.

درست است ملک ایشان نبوده لکن ماذون هم نبوده است، اما در لیس عندک بیع برای خودش است می‌گوییم اذن نمی‌خواهد اینجا دقت کردید لذا شیخ می‌گوید این روایات اگر هم قبول بکنیم به آن باب می‌خورد دقت کردید چه می‌خواهم بگویم این حواستان باشد حالا من چون خواندم روایت را این نکته را ابتدائاً بدانید.

البته مرحوم نائینی باز بحث دیگری هم دارد که اصولاً در این روایات بحث بیع است بحث ما در عقد است که من این را ان شاء الله در قواعدش توضیح می‌دهیم، بحث بیع یعنی نقل و انتقال، بحث عقد آن ابراز لفظی است. آیا در ابراز لفظی هم ملکیت شرط است؟ دقت کنید. بیع به این معنا که من این کتاب را به این آقا منتقل بکنم این کتاب را به این آقا منتقل بکنم ملک من نباشد چطور منتقل بکنم، دقت می‌کنید؟

بحث سر این نیست بحث سر این است که آیا اجرای عقد احتیاج به ملک یا اجازه دارد یا ندارد دقت کنید، عقد عرض کردم سبب چه نکته‌ای است در باب عقد، در باب عقد این است که هر شیئی یک بدل حقیقی دارد یک بدل اعتباری دارد در عقد می‌رسد به بدل اعتباری مثلاً این کتاب قیمتش در بازار صد تومان این بدل حقیقی اش است، اما من به ایشان می‌فروشم ۸۰ تومان این بدل اعتباری است می‌فروشم ۱۵۰ تومان این بدل اعتباری است.

صحبت سر این است که اگر کتاب را به طرف داد خوب دقت کنید بعد به صاحبش گفتند آقا این کتاب را فروخت ۸۰ تومان زیر قیمت می‌گوید من قبول دارم، من قبول دارم و درست است، حالا فرض کنید مثلاً بیع را قبول کرد هنوز به حساب قبض و اقباض نشد درست شد ایشان ۸۰ تومان را ضامن می‌شود یعنی اگر بیع قبول شد ابراز لفظی قبول شد آن بدل اعتباری ثابت می‌شود.

پس بحث سر این است در بحث فضولی خوب دقت کنید ما اگر بخواهیم یک چیزی را بدل اعتباری قرار بدهیم ، بخواهیم قبول بدهیم نه نقل و انتقال اشتباه نشود ها ، می خواهیم یک چیزی را بدل اعتباری قبول بدهیم باید مالک باشید یا ماذون از مالک یا نه عقد مثل اینکه می گویند شخصیت حقوقی یک واقع اعتباری دارد عقد خودش در وعاء اعتباری یک واقع اعتباری دارد ، اگر دو نفر که صلاحیتشان ثابت است بگویند آقا کتاب را به تو دادم به ۸۰ تومان آن هم قبول کرد آن در وعاء اعتبار به وجود می آید دقت کنید ، در بحث اول هم امروز یک کمی روی اعتبار صحبت کردیم .

آیا به وجود آمدن در وعاء اعتبار کافی است ، آن وقت نکته ی وعاء اعتبار این می شود که اگر صاحبش راضی شد به ۸۰ تومان می گوید آقا من راضی شدم ۱۰۰ تومان قیمتش ، می گوید نه دیگر عقد که شد روی ۸۰ است بدل اعتباری به شما داده می شود دقت کنید ، آیا عقد نمی دانم روشن شد ، آن نکته ی فنی این است که آیا ما در عقد که عقد دارای یک وجود ایقاعی اعتباری انشائی است یک وجودی دارد در وعاء اعتبار به وجود می آید عقد در وعاء اعتبار به وجود می آید این عقدی که می خواهد در وعاء اعتبار به وجود بیاید باید حتما از مالک یا ماذون باشد یا یک شخص اجنبی هم می تواند این را ایجاد بکند ، این کافی است برای اینکه بدل حقیقی تبدیل بشود به بدل اعتباری . آمد گفت من این عقد را اجازه دادم بعد می گوید آقا ۱۰۰ تومان بده قیمتش در بازار ۱۰۰ تومان است می گوید نه ما اتفاق مان با همدیگر ۸۰ تومان بود یا می گوید آقا حالا که قبول کردید بیا ۱۰۰ تومان بده می گوید نه تو اتفاق کردی با آقا به ۱۵۰ تومان نکته ی فنی ، این روایت ناظر به این نکته نیست اصلا . مرحوم نائینی حرفش این است من کلام نائینی را شرح دادم خیلی تفسیر قانونی قشنگی است انصافا حرف قشنگی است البته به این تعبیر من نگفته نائینی من خودم هم اضافه کردم نائینی به این تعبیر ندارد . آن تعبیر نکته ی فنی اش این است نمی دانم روشن شد ؟

پس صحبت این است که اگر شما می خواهید از بدل حقیقی منتقل بشوید به بدل اعتباری باید مالک باشید ، اگر مالک نبودید این نقل و انتقال اتفاق نمی افتد .

یکی از حضار : استاد در روایت لا تبع ما لیس عندک این الان کالا نزدش نیست که به تبادل عینی تبدیل بشود

آیت الله مددی : تبادل ، آن ما لیس عندک لیس بملک گرفتند .

یکی از حضار : یعنی می خواهم بگویم همین ملک لا تبع

آیت الله مددی : آن چیزی لا تبع ما لیس عندک که شما گرفتید آن بحث دیگری است ، نه حالا ما لیس عندک یعنی ما لیس بملک

یکی از حضار: تفسیر نائینی مگر از بیع نیست؟

آیت الله مددی: تفسیر نائینی از بیع است، حالا اگر عندک هم حالا اگر شد امروز روایت را بخوانیم اگر وقت به ما برسد بخوانیم اما لیس بملک هم داریم.

یکی از حضار: می خواهم بگویم این عدل بیع مراد است نه خود تبادل عینی کالا

آیت الله مددی: تبادل نه.

عرض کردم ملتفت نکات نیستید در دنیای اسلام بیع تملیک است، شاید ما روایت صریحی از رسول الله یا از ائمه نداشته باشیم اما در دنیای قبل از اسلام در یونان باستان بیع تعهد است تملیک نیست، الان هم به نظرم در قانون فرانسه شما قانون فرانسه را آوردید نشد بخوانیم.

یکی از حضار: آلمان.

آیت الله مددی: آلمان و فرانسه مثل اینکه.

در قانون آلمان و فرانسه بیع تعهد است، این دو تا با همدیگر فرق دارند، اگر بیع تعهد شد یعنی ملک نیست چه وقت ملک می شود وقتی دست شما رسید، من تعهد می دهم که این ملک شما بشود شما هم تعهد می دهید وقتی دستتان رسید ملک است و لذا طبق این تصور اگر مبیع قبل از قبض تلف بشود طبق قاعده هست آخر می گویند کل مبیع ان تلف قبل قبضه فهو من مال بایع این گفتند علی خلاف القاعده است چرا چون روی قاعده ی تملیک علی خلاف القاعده است خوب دقت کنید، و لذا احتمال دارد که این قانون اساسا از آن قانون تعهد گرفته شده باشد، دقت کردید؟

روی قانون تعهد همین طور است من تعهد دادم کتاب برای شما باشد شما هم تعهد دادید ۱۰۰ تومان برای من باشد هنوز دست شما نرسید دزد از من آمد کتاب را گرفت، خوب من تعهد دادم قبض نشده پس ملک شما نشده است مجرد تعهد بوده است. پس این کتاب از من حساب می شود.

در دنیای اسلام بیع را تملیک گرفتند دقت کردید؟ چون بیع را تملیک گرفتند من که گفتم فروختم ملک شما شد، این ملک شما شد. حالا دزد آمد برد گفتند این علی خلاف القاعده طبق قاعده اگر قبول بکنیم این از ملک شما باید خارج بشود می گویند نه از ملک بایع خارج می شود، دقت کردید؟

پس ما تملیک گفتیم یک اثر تعهدی را بار کردیم، آن که می گوید تعهد آن نکته اش این است دقت می کنید؟ این نکته فرق بین تعهد و بین تملیک الان در بین قوانین غربی آلمان و فرانسه بیع را تعهد می دانند، سنهوری می گوید این در قدیم در یونان قدیم تملیک بود بعد چون زیاد رفتند به کشورهای دیگر و برده گرفتند و برده مالک نبود و برده می رفت خرید و فروش می رفت، مثلاً برده می گفت این کتاب را به شما فروختم، برده هم از یک طرف مالک نبود نمی توانست این کار را بکند لذا در یونان قدیم بیع را از تملیک به تعهد برگرداندند این سر رجوعشان این بود، این قبل از اسلام در یونان قدیم.

مسائل خیلی لطیف است یعنی ما یک مطالبی نوشتیم که الان زنده است یعنی مطالبی نیست که خیال کنیم مثلاً خیلی مرده است و رفته پی کارش یک مطلب زنده است. لذا در قانون یونان قدیم گفتند آقا غلام که آمد فروخت تعهد است تعهد مالک است وقتی رسید در دست شما پول هم رسید به ما آن وقت ملک است، چون غلام که مالک نیست که یعنی تحول از تملیک اما عرض کردم در دنیای اسلام بیع تملیک است اشتباه نشود، چون بیع تملیک است اگر تلف قبل قبضه فهو من مال بایع این خلاف قاعده است لذا مثل مرحوم میرداماد می گوید آنا ما از ملک مشتری خارج می شود این ملک آنا ما اینجا هم تصور کرده است ایشان و الا اگر کتاب ملک مشتری است چطور شد اگر دزد آمد برد پای من حساب می شود خوب مشتری بود آخر به من چه ربطی دارد؟

یکی از حضار: پس چطور همه خلاف قاعده می دانند؟

آیت الله مددی: قبولش دارند.

یکی از حضار: یعنی قاعده را هم قبول دارند؟

آیت الله مددی: بله کل مبیع تلف

یکی از حضار: خلافتش هم می گویند

آیت الله مددی: نه قاعده را قبول دارند تملیک می گویند آن روایت دارد البته روایتش واضح نیست خیلی، کل مبیع تلف قبل قبضه فهو من مال بايع روشن شد چه می خواهیم؟

این کل مبیع تلف قبل قبضه فهو من مال بايع این خلاف قاعده است روی تعهد فی القاعده است چون ملک آنجا نبود تعهد دادند به شما برسد نرسید به شما پس از جیب من خارج شده است دقت کردید؟ فرق بین مبنای تعهد الان مبنای رسمی دو تاست یا تعهد است یا تملیک است. در فقه اسلامی این جا افتاده که بیع تملیک است دقت کردید؟ نمی خواهد قبض و اقباض بشود که شما فرمودید.

پس ایشان می گوید لا تبع لا یباع یعنی این تملیک نیست، اما شما به عنوان ملک نفروختید بحث فضولی عقد است نه بحث ملک است، یعنی اگر ما بحث فضولی را بخواهیم حسب قاعده درست بکنیم، روشن شد؟ این یک نکته ی فنی است نائینی هم این را ندارد این خیال نکنید نائینی این را دارد، این نکته ی فنی را ما از جای دیگری نقل می کنیم به هر حال فعلا نمی خواهیم، ان شاء الله چون بعد از کلمات اینها می رسیم به ان شاء الله بحث قانون بعد از روایات و اینها که از کتاب سنهوری باید متعرض کتاب سنهوری خواهیم شد، بحث قانونی در بیع فضولی، عرض کردم ایشان در کتاب خودش به عنوان بیع الفضالة دارد فضولی ندارد فضالة همان فضولی است.

عرض کنم به هر حال این بیع فضالة یا فضولی را ان شاء الله از آنجا هم متعرض می شویم دقت کنید، این مبانی را دقت داشته باشید مبنایی که الان در دنیای اسلام است و در دنیای غرب هم تا مدت ها همین بود باز برگشتند به تعهد چندتایی شان همین آلمان و فرانسه بقیه شان تملیک است و الا معروفشان تملیک است که به مجرد بیع تملیک می شود، لکن اذا تلف قبل قبضه برمی گردد به مال مالک از مال مالک خارج می شود، و تصریح هم کردند که خلاف قاعده است قاعده اقتضاء می کند از مال مشتری خارج بشود، ملک مشتری است خوب و لذا گفتند تعبد است در آوردند تعبد یک نوع تعبدی است.

آن وقت چطور تصویر می شود عرض کردم در آن مثال بیع من مشتری ابویه مرحوم میرداماد تصور ملک آنا ما کرده است این جا هم تصور ملک آنا ما کردند، یعنی آنا ما برمی گردد به ملک بايع و این برگشت به ملک بايع خوب دقت کنید اولاً زمان ندارد این آنا ما نه این که یک ثانیه یک صدم ثانیه این آنا ما آن خیالی است، یک لحظه برمی گردد به ملک مالک و اگر برگشت به ملک مالک فقط یک اثر دارد ضامن است هیچ اثر دیگری ندارد، هیچ کاری نمی تواند با این ملک بکند دقت کردید ملک آنا ما یعنی چه؟ و ما احتیاج نداریم ممکن است بگوییم تعبد وارد شده حالا ملک آنا ما تصور بکنیم یا تصور نکنیم نکته ی خاصی ندارد این تعبد آمده که اگر قبل از قبض این مال تلف شد نه اتلاف قاعده ای اتلاف چیز دیگری است تلف شد، اگر قبل از قبض تلف شد این برمی گردد به بايع و از بايع حساب می شود دقت کردید؟

و لذا خواهد آمد ان شاء الله یعنی نکته ی فنی را مرحوم نائینی هم دارد انصافا این نکته را قشنگ شرح داده این نکته را در ذیل آیه ی الا ان تكون تجارة ایشان می گوید تجارت را گفته عن تراض ، اجرای عقد را نگفته عن تراض ، ما در بحث فضولی اجرای عقد است . تجارت نقل و انتقال است دقت کنید . بیع نقل و انتقال است ، بیع تملیک است ، تملیک یا باید از مالک باشد یا از ماذون از مالک پس در فضولی اگر بخواهید شما دقیقا نکته ی بحث را معین بکنید این است تبدل و جابجایی از بدل حقیقی به بدل اعتباری بدل جعلی آیا احتیاج به مالک دارد یا این یک امری است فی نفسه واقع است اصلا فی نفسه حقیقی دارد در وعاء اعتباری یک واقعیتی دارد آن کتاب در مقابل ۸۰ تومان یا ۱۵۰ تومان آن خودش در وعاء اعتبار واقعیت دارد ، می خواهد

یکی از حضار : اثرش ؟

آیت الله مددی : اثرش این است که اگر مالک راضی شد این اعتبار امضاء می شود .

یکی از حضار : آخرش ما به مالک نیاز داریم پس چرا به بحث

آیت الله مددی : بیع به مالک نیاز داریم بلا اشکال .

بحث سر این نیست آنهایی که می گویند فضولی باطل است می گویند حتی همین اعتبار باید از مالک صادر بشود ، روشن شد نکته چیست ؟ همین که شما می خواهید کتاب را ۸۰ تومان قرار بدهید یا ۱۵۰ تومان قرار بدهید از بدل حقیقی برگردیم به بدل جعلی این باید از مالک صادر بشود ، این در خودش در اعتبار یک وجودی ندارد یک وجود اعتباری انشائی ایقاعی ندارد این تابع مثل به قول امروزی ما پرتو شخصیت است این باید از شخص مالک صادر بشود اگر از شخص مالک صادر شد وجود پیدا می کند اگر از مالک صادر نشد وجود پیدا نمی کند .

آن تصور می گوید نه این خودش این مبادل است یعنی این کتاب در مقابل این پول این خودش یک واقعیت انشائی دارد ، این واقعیت انشائی را فردی که مالک هم نیست می تواند انجام بدهد خوب دقت کنید ، اما تاثیر ندارد ، تاثیرش به امضاء مالک است . تاثیرش وقتی خواهد شد که مالک به اصطلاح آن تاثیر را

بینید ما الان یک روایت داریم که آقایان اینجا آوردند این روایت را بخوانم من حالا شرحش باشد برای فردا ببینید امام عسکری در آن نامه ای که ، توقیعاتی که به امام عسکری شده این طور است فاجاب حالا من فقط آخرش را می خوانم شرح نامه و اینها را بگذارید برای فردا ، باب اول از ابواب البیع این جا صفحه ی ۵۰۷ در وسائل هم همینطور است .

فاجاب ببینید فاجاب علیه السلام الضیعة ضیعة زمین به حساب آن زمان مثل ارباب رعیتی ، چون دهات را جا به جامی کردند مثل یک زمین بزرگی بود مثلا عده ای بودند این را ضیعه می گفتند ، لا یجوز ابتیاعها ، لا یجوز احتمال لا یجوز وضعی باشد یعنی نافذ نیست ، لا یجوز تکلیفی جایز نیست روشن شد ؟ چون خود جاز در لغت عرب به معنای رد شدن است دارد که اجتياز من المسجد اجتياز رد شدن است ، لا یجوز یعنی رد نمی شود نافذ نیست ، لا یجوز ابتیاعها الا من مالکها او بامر او رضا منه ، روشن شد ؟ تملکش به یکی از این سه تاست یا مالک یا ماذون یا رضا این رضا می خورد به فضولی .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین